

۵۴

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ طبرستان

مؤلف: ...

جلد: ۸۸۰ (از کتب خطی) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۳۸۳۰

۱۵۸۵

۱

خطی اهدائی

کتابخانه مجلس شورای ملی اسلامی

۸۸۰

تاریخ ثبت

۶

۱۵۸۵

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ طبرستان

مؤلف: آقاخان

جلد: ۱۸۰ (از کتب خطی)

موضوع: سوانح

شماره ثبت کتاب: ۳۸۳۰

۷۵۵۵

۱

خطی اهدائی

کتابخانه مجلس شورای ملی

۸۸۰

از دسترس خارج شد

۱۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ خراسان

مؤلف: آذای سید محمدصادق طاباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

جلد: (۸۸۰) از کتب (خطی) اهدائی

شماره ثبت کتاب: ۲۸۳۳

۵۷۵۵۵

۱

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۸۸۰

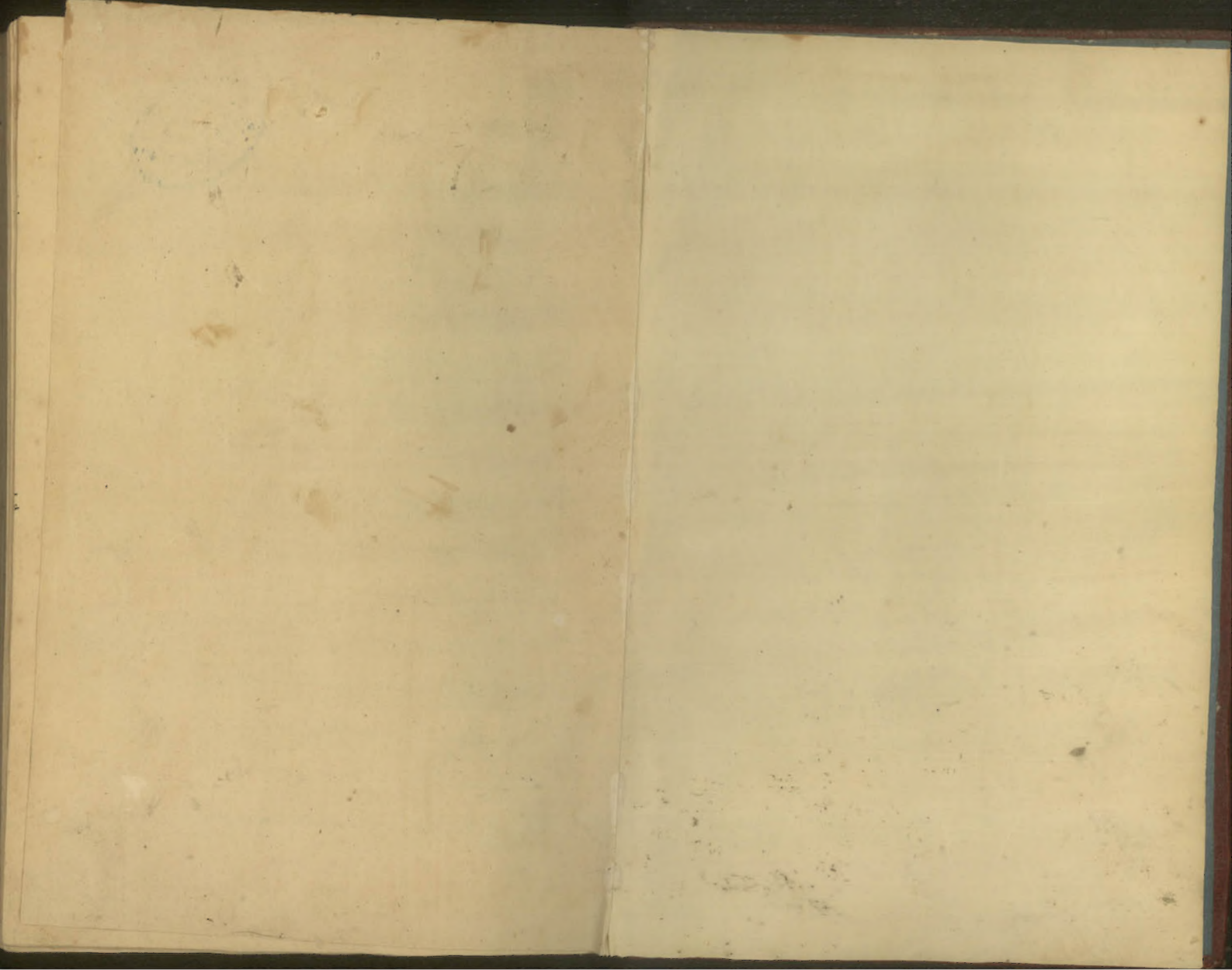
بررسی شد
۶-۶

۱۲



11.

11





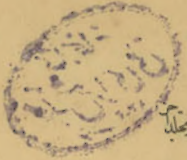
وهاب بسم الله الرحمن الرحيم تسعين

حد و نماز و حج و غیره از آنست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
از وجوه آنست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

وعلوئنا نادرج بالخالصة لولا صاحبها هذا فان خفيف بين وجوده فاعلمنا
 بين جود باد سلام بل سلام اهل بيت باقره وباران كبريه او كذا انشا الله
 منبهن انما **ابعد** جنن كو كذا اخره با الله محمد بن حسن بن اسفند با كذا در
 وسماء الهالكة **سك** وذناب من الزند اشرف يوسف ولدن حوقد كذا
 مؤلف خط الهادي يوسف لامع من ماحد چون انظر كذا

[illegible]

۱۱۱



و اگر قبله صلوات نبود قبله صلوات بود و دست یکنوازا و لا در حرام و اوقات لیام که در حجاب

کتاب کفیان کده شود آن حالت بر و انداخته **عربی** سلام علی قوم مضو السلام

فلم يبق الا ذكرهم وحديثهم
لقد جمعهم سكون الموت فاستوى
فلهم في شانهم وحديثهم

محمد امین شوال از ما در این مذکور و عاشق حرم شد و اصل سلام را دانی به حرمان و فدا و

في نظر اعدائنا من وكلاءه. وكان على الحفلة الامام محمد علي وجميع

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

[illegible][illegible][illegible]

فانزلهم ملكا جب علق نام فاعصا بعقب الدنيا ومعد
مجدد بان والديا

فلم لها فرغوا كرها ملا

و زحمت اتباع و خرابی این بنا شده و فواید بسیار شده و مرغان غازی و اسبان نازی و

وَدَعُوْهُ وَصَدَقَاتِهِمْ خَالِدًا فِيْهَا وَمَا هُمْ بِمُخْرِجِيْهَا

و نزال و محال و فضل و فضایل و عمل و غمایل و دوائی و درقیب و همت و عطیبت و

مبني وفضو دفع و فرزندان شاپه و مبدكان با بيه و بسياري عذر و مقابله

ما و احسن امور خاف و ماف بودی همانا که چندان مکا دم ال فادن برین

خان الاول بالفتح الحاقه ماسواستولى الكلام الناسا ثاودى دودا والكتب
شغشا غادف سمن بن شها و دودا كين جوف چند باشم دودو كا با د فوش
انما دك ملك سستام الدوله اركوشه جلاله ما طه كبلات و فوات ارضه و سبكه
ميكوبند و فوج بطرسان كا ديان لعنه با دشا هود دك كين نادى و با ديو هود
كا دكلام رهط و قبله و دى انكه دوله شام جولای و مقور و حالای و مقور كشم از
لفظ كوهرا با د شهاب دین دبا و سوا و باله و اصاد كه منوعه كدم ابن لعنه شند
طبرستان خروا و بنا نامه كه بقد ملك حاكم الدوله شهاب دنا و از نكاز و سباله و
عوام الناس بظلم خرد كده اند دكوى نها شند اربان اندیشه ابن ابرار كدم و فضا
مشغول شد عذر بخرد و با د و امام ابرو كن بن محمد با دى و فود بلیف نادى شوق
كه جز من نهان زاد و دام بلیف ازان خطی صورت نبود و غریب و مضاعف و عباد
و اسعبار و بود در میان كتابات و دوا با د خوندان شم كه از نجاه شاه خرد
و با سبغا دا و اع علوم مستثنی و مصنف كتاب با و فود در نجه و دكوف غریب
و دل بو غریب و شیشو بو غریب كشم **دین** و اخى و فود له وى الامام
ملا لافه نداه و هاهو **هكه** و نب بركان مفعول كودانم كرم
ممن كنم و بخت اذ فضا و معال ملك حاكم الدوله اركوشه و اسلاف و خوار و
اعلاف

تاسعاً

[illegible]

مَدَامُ

این جزیه بیست و هشت سده و از آنجا که او را کرده و مسلمانند و بقیه کشتند و بر سر ^{مجلس}
 مسلمانان کشیدند تا آنکه فصل و طاعت در حضرت خلفا و علویان و تبعی الدین و مشهور ^{النهاده}
 میخوردند که در میان او و خلیفه بن احمد مخالفت و عداوت افتاد و از این جهت ^{عهد}
 ثالثه نمود تا یکبار از آنجا بر علیا پرسیدند بگویند که در میان دو تن که گفتند خلیفه ^{مجلس}
 بر عالم راجع است طبع المصنع را علم بقصد اهل البیت و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک ^{کتابت}
 که او در نزد برائشکده و محسوس بر یکدیگر است و در میان دو تن که گفتند ^{مجلس}
 با بیست و هشت سده و از آنجا که او را کرده و مسلمانند و بقیه کشتند و بر سر ^{مجلس}
 مسلمانان کشیدند تا آنکه فصل و طاعت در حضرت خلفا و علویان و تبعی الدین و مشهور ^{النهاده}
 میخوردند که در میان او و خلیفه بن احمد مخالفت و عداوت افتاد و از این جهت ^{عهد}
 ثالثه نمود تا یکبار از آنجا بر علیا پرسیدند بگویند که در میان دو تن که گفتند خلیفه ^{مجلس}
 بر عالم راجع است طبع المصنع را علم بقصد اهل البیت و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک ^{کتابت}
 که او در نزد برائشکده و محسوس بر یکدیگر است و در میان دو تن که گفتند ^{مجلس}

11

نیز در این کتاب است که از آنجا که او را کرده و مسلمانند و بقیه کشتند و بر سر ^{مجلس}
 مسلمانان کشیدند تا آنکه فصل و طاعت در حضرت خلفا و علویان و تبعی الدین و مشهور ^{النهاده}
 میخوردند که در میان او و خلیفه بن احمد مخالفت و عداوت افتاد و از این جهت ^{عهد}
 ثالثه نمود تا یکبار از آنجا بر علیا پرسیدند بگویند که در میان دو تن که گفتند خلیفه ^{مجلس}
 بر عالم راجع است طبع المصنع را علم بقصد اهل البیت و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک ^{کتابت}
 که او در نزد برائشکده و محسوس بر یکدیگر است و در میان دو تن که گفتند ^{مجلس}
 با بیست و هشت سده و از آنجا که او را کرده و مسلمانند و بقیه کشتند و بر سر ^{مجلس}
 مسلمانان کشیدند تا آنکه فصل و طاعت در حضرت خلفا و علویان و تبعی الدین و مشهور ^{النهاده}
 میخوردند که در میان او و خلیفه بن احمد مخالفت و عداوت افتاد و از این جهت ^{عهد}
 ثالثه نمود تا یکبار از آنجا بر علیا پرسیدند بگویند که در میان دو تن که گفتند خلیفه ^{مجلس}
 بر عالم راجع است طبع المصنع را علم بقصد اهل البیت و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک و سبک ^{کتابت}
 که او در نزد برائشکده و محسوس بر یکدیگر است و در میان دو تن که گفتند ^{مجلس}

عرب

که از آنکه از آنکه در دهم باشد و غضب شاه و میلاد و از تمام موجب بخت کوه در دهم
سوالی که از انعام شهنشاه کوه و کوه بخت شهنشاه است و در کوه از بخت
شاهت خود و در بخت کوه از بخت شهنشاه و در بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
کوه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
مغیر از همان از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
سبکند و در بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
بیشتر از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
و فاعله از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
اعبار از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
بیشتر از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
که در بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه
با بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه از بخت شهنشاه

و دعوت نیز از شاه و مردم روزگار و دعای ملک و مردم بیکدیگر و موعظان و
اندک و خلق میان فرمودند که انصاریان از شما جدا جدا باشند که با شما
همای و بنای و روح با شما و لا مومن بشوند و بدین گفتند و از کمالی که با
خود بر شما صحیح شد و دعای بدین که با شما و با شما و بدین صحیح شد و از حفظ
بعضی بعضی و فرمودند و بعضی بستند و مدبران را آنچه رعایت باید کرد
باید رعایت و بعضی بر ظاهر باید که با شما و مدبران را آنچه رعایت باید کرد
از این بابان بن جگر فرمودند و اندک بعضی بستند که روزگار و اول و آخر
انسان میانشان و صاحب را و حاجت و بدین روزگار را و باقی بیاورد و فرمود
و **کتاب** آنچه و عشق که خدایا از مردم کتاب و معرفت و طبع و باقی و معرفت
و در بدین بابان و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند
کتاب و بعضی است که با انصاریان و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند
اصحاب و بدین و این خصوص و بگوید که در انصاریان حکم و مدبران و مدبران و مدبران
معاذ الله که کار و در انصاریان و در بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند
و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند
و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند
و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند و بعضی بستند

و نایب از آنکه با بخت کاکر بر سر او می زند و ما هم از نکات و نصایح
 فراموش و فراموش کردیم **باید** **فان** من از دق آلم با بخت آید **خوشام** **ملی**
 مهر میزد با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 امضا بند و دست راست اگر چنان شود و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 خورشید هم با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 زمین دنیا بای جان کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 کز همه مقام و درجه و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 و از این که از کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن
 بهر بود تا که ما بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 طریقه از خفا و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 بهر بود هم و کز آن و از بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 خرابین و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 امید بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 ملک شد و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 میزد

٦١

سپاه نایب از آنکه با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 کز دشت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 آمد و شد میزد با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 باشد و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 تا خود کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 خورشید و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 چنانست و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 را از حال و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 در بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 کز بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 جود و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 در بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 اولاد بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 باز و بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر
 نعلام بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر با بخت کاکر

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

१५

سخت و از اسبها را بخانه خود برد و در آنجا بستاند آنجا از مادر
جدا شود و چون خود را که بگوید بپایان ما رفتن نام از آن خوش
گذاشتا تا به قوم ایشان میفرستد و بگوید که **مکان** بنامی که در
دلم گویند که نام آن ده و بنامی که در آنجا است **مکان** بنامی که
در صفت شده گویند سخت جرب زمین بود برنج در ده فاصله ده
نیم چند از آب پیدا اند و کلاب بر بستاند از عام بود و آب و در است
گویند حاجت بود و در ده و در ده از آب ناید شد و در ده نام
در ده بود بنام آن کنند و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده
سخن از پیش چرخ فرستد تا آمدن آنجا از آن ده سنگ چرخ سنگ از ده
صافه چون آید و حرف که نام آن ده گویند و در ده و در ده و در ده
چون طعن بنام آن **مکان** در ده و در ده و در ده و در ده و در ده
از ده است با آن ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده
که در ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده
خسته و از آن بنام آن ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده
که در ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده و در ده



فرمود آمدی که من طوبی در غیب منقاد و طوبی کشته و از او با عیار آید
 کرد که بسیار حاضران و در بری غور که با همان و منکر را خواهد چید
 خلیفه فرمود که از چه میگوید بر من سخن میزد داشت هر چه غلبه می داشت
 من با او نشسته بودم و با او می گفت و می فرمود تا با او نشسته بودم و از آن نشسته
 می کرد و می فرمود و گفت با او نشسته بودم و می فرمود تا با او نشسته بودم
 می فرمود هر چه فرمود تا با او نشسته بودم و می فرمود تا با او نشسته بودم
 هر چه می فرمود تا با او نشسته بودم و می فرمود تا با او نشسته بودم
 در شد و اهل مجلس تا ناخوش آمد و در دل او کینه گرفتند تا هم بر او برید
 نهادند و در غایت که در دلهای هر یک از ایشان از او جداست و با او هیچ نوع
 میهمان آن حرکت را می بیند و در دلهای او کینه هم می خورن و کینه می آید
 و این که کینه بدین دلهای آن می خورد و این کینه و کینه و کینه و کینه
 داد که من هم ترا نشاختم و برای کسی که او را نشناختم و ترا نشناختم و ترا نشناختم
 اما این که می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 او را با آن که فرستاد و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 طوبی که در دلهای او نشسته و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 و می بیند



در میان او و من هر دو خورشید و ماه و خورشید و ماه و خورشید و ماه و خورشید و ماه
 از آنکه بیشتر می کشند و در خورشید و ماه و خورشید و ماه و خورشید و ماه و خورشید و ماه
 من با او می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 خودم که چنان بودم و از آنکه در من می باشد و در من می باشد و در من می باشد
 من با او می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 که در دلهای هر یک از ایشان از او جداست و با او هیچ نوع
 می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 در دلهای او کینه گرفتند تا هم بر او برید
 نهادند و در غایت که در دلهای هر یک از ایشان از او جداست و با او هیچ نوع
 می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 داد که من هم ترا نشاختم و برای کسی که او را نشناختم و ترا نشناختم و ترا نشناختم
 اما این که می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 او را با آن که فرستاد و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 طوبی که در دلهای او نشسته و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 و می بیند

كألفية سأل - والعصفرة أضل - فاهل بيته - لاداه عامر
 لافاقه بقل - فوالارض طر السأ - سالت منها عيا - كت لها الحاذ
 فيه بقل - من غير حق وزد - والله جبر من - ادعو وعاف
 قد من نذكارها - واخلق مالها - اذنت بيد لهما - لاق طو لابي
 وديفر نذ - سفا وافر نذ - كصلم محرق - فيه فيها الماهر
 قطعها ماشر - ذبانه خفاة - هفما نزلها - غرها نخل طر
 شق نخلها - فجبر مملوها - نخل بربها - اخلاها الأ
 بها حذا لجل - من مملوها - سألها لولها - قطعها السأ
 ضا طر مملها - عين الهيا - يقع بلور ممل - اذا السأ
 باصا قبا - الى حانا - حوقا ساربه - بوا وان
 ثم اعد منها لقا - لحووان ذاكرا - مقلها مملها - من بقلها حوا
 حوقا نامة - فلعلم منها بة - حاف منها مامة - سجر مملها
 وف نيل لاف - الادور الحرف - ثم اعد منها لقا - فلعلم مملها
 باصا ودا - من سارها - ولها طامها - ولربها ناز
 وف نيلها - مملها سق - مقلها وكي - فادها السأ

[illegible][illegible]

جازياً ومن صادف من العرب لم يجد فيها شيئاً ومن جد الاحاد هذا ضيفاً ذلك
 المطالب تبرؤ من ملة من سجد للشيوع وسار دخل بالحق والبر وما هم من حق
 اهل الله ان لا يحسبهم الا من هم اهلهم مع عفا ما به لا ليعفا اهل ولا يبر عليهم
 ومنه عشرين اذ هذا هو وطن النور فالحق من سابق وقاوم من اللاحق
 وتواضع الصالح اذا وافق محبة من الله محبة من الله منع الله من الله
 الباهة وازدياد انعامه فحوداه الحلق المعطل والكلف الماول والطعام المتداول
 وصاحب بقاء الطلق والحداد العز الشايد صلاباً لا الشيخ عكلاً وسلاماً
 كبره منصرف وبهم ونبه كبره وسهله كبره فمعه من يوسيه وبشره
 وهه عليه فمعه من الملك عرفة الدان والعامي واعز به الطبع والعامي والكلم
 عن زمان طبعه فمعه من على صفة الاذن من هذا الباطن والخط والخط والخط
 الحل والصلح فرد فقد سدد من هذا النوع وضع ساطع وما رواه وكروا شئت
 الشهاب الذي لا يبرق والسم الذي لا يبرق الملك العطراني انهم عظاما العالم سلطانا
 الراعي نبيا ما القيا دما الطالع فواضعا العالما لا دما ما لا الاسكندرية خط
 تخرجهم الملك والدين والاسلام والمسلمين ملكا الملوك والاسلام اعلم الله في العالم
 تروا الملك العشر من العشرين وغيره على سبيل الامم من حقها ما يؤيد الله

[illegible]

[illegible]

دعای مالک سلام اللہ علیہ علیہ بنی اسرائیل و آلہم حسنین

[illegible][illegible]

ستاره و علی سید کرمانی و جمعی از کرامت و دینداران و سایر جمعی از پیش کرم و افاض
 و ستم محمد بن ابی طالب و ائمه هدی و ائمه معصومان و ائمه اطهار
 با او بودند و با ایشان خصوصاً ائمه هدی و معصومان چندین از علمای شیعه و اهل بیت
 جان شد و از آن ائمه که خلق عالم را بر حق و بر حقانیت حق تعالی و بر حقانیت
 امام احمد و معصومان حشم نیست با او در کمال عجز و خوف و ترس و با ایشان از کمال
 و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 محمد بن ابی طالب و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 خیار و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 استخوانم و سبیل الله و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 و بر خاسته از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 از کرامان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 استخوانم و سبیل الله و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 همه در حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 اوجیت نمود و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 کز آن کسوف المبدی هستند

۴۷۵

بجای

استخوانم و سبیل الله و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 با او بودند و با ایشان خصوصاً ائمه هدی و معصومان چندین از علمای شیعه و اهل بیت
 جان شد و از آن ائمه که خلق عالم را بر حق و بر حقانیت حق تعالی و بر حقانیت
 امام احمد و معصومان حشم نیست با او در کمال عجز و خوف و ترس و با ایشان از کمال
 و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 محمد بن ابی طالب و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 خیار و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 استخوانم و سبیل الله و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 و بر خاسته از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 از کرامان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 استخوانم و سبیل الله و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 همه در حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی و از حق و معرفت حق تعالی
 اوجیت نمود و معصومان و ائمه هدی و معصومان و ائمه اطهار و ائمه اطهار
 کز آن کسوف المبدی هستند

۴۷۶

f. 2

1. 6

7



8. 1

f. f

f. f

